

## سیاست گذاری آموزش و پرورش سنتی

احمد اکبری<sup>۱</sup>، منصوره بختیاری فایندری<sup>۲</sup>، سیما نوید بخش<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسکن، بردسکن، ایران  
<sup>۲</sup>دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران، نویسنده مسئول  
<sup>۳</sup>دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، نیشابور، ایران

---

### چکیده

مطالعه و بررسی نظام های آموزشی از اولویت های مهم و اساسی هر جامعه ای به شمار می آید. سیاست گذاران و برنامه ریزان آموزش و پرورش باید برای رسیدن به اهداف مطلوب، درباره اولویت ها و ویژگی های آموزش و پرورش شناخت درستی داشته باشند. در این مقاله به بررسی سیاست گذاری آموزش و پرورش سنتی پرداخته می شود. آشنایی با سیاست های آموزش و پرورش در دوران باستان و قبل از انقلاب از اهداف این پژوهش می باشد. نتایج نشان می دهد دانشگاه جندی شاپور و دارالفنون از جمله مهم ترین پدیده های تعلیم و تربیت در دوران گذشته می باشند. در دوران باستان، آموزش و پرورش تنها در اختیار اشراف زادگان قرار داشت. همچنین معلمان، محور فعالیت یادگیری بودند؛ اما امروز به نقش فعال دانش آموزان در فرایند یاددهی یادگیری تاکید می شود. دوران حیات ۵۰ سال گذشته، سیاست گذاری و برنامه ریزی توسعه آموزش و پرورش ایران را می توان به سه مرحله تقسیم نمود: برنامه اول تا پایان چهارم عمرانی: تمرکز مسئولیتها، برنامه ۵ ساله پنجم و ششم عمرانی: تفکیک مسئولیت ها، دوران استقرار جمهوری اسلامی ایران: مرحله زمینه سازی برای مشارکت.

واژه های کلیدی: سیاست گذاری، آموزش و پرورش، نظام آموزشی

---

## ۱- مقدمه

آموزش و پرورش پدیده ای عام و در عین حال منحصر به فرد است؛ عام از آن روی که یکی از پایه های اساسی هر جامعه را تشکیل می دهد و جامعه بدون آن نمی تواند به حیات خود ادامه دهد و منحصر به فرد از آن جهت که در رابطه با همه ابعادش، حاصل یک فرهنگ معین است (زنجانی زاده، ۱۳۸۶، ص ۵۶)

آموزش و پرورش به عنوان مولفه ای تاثیرگذار در آینده کشورها دارای پیچیدگی روابط و تعاملات و تغییر عوامل محیطی است و توجه به آن مستلزم ملاحظات زیادی است. نظام آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد اجتماعی تعریف شده است. نیاز اساسی سیاست گذاران، مدیران عالی و آموزگاران و استادان فعال در این نهاد به شناخت آینده برای تصمیم سازی و برنامه ریزی و اندیشه دانش آموزان و دانشجویان به عنوان مخاطبین و جامعه هدف این نهاد، به آینده های بلند مدت از یک سو و حرکت شتابان جهان به سوی دانش محوری از سوی دیگر الزام به شناخت آینده را در این نظام ضروری نموده و بر آن تاکید دارد (همتی، گودرزی، حاجیانی، ۱۳۹۴، ص ۶۰).

بررسی جامع مهر علی زاده (۱۳۸۳) در رابطه با مسایل و مشکلات برنامه ریزی توسعه آموزشی کشور در مقیاس های خرد و کلان طی سال های قبل و بعد از انقلاب اسلامی نشان داده است که عوامل متعددی در تضعیف نظام برنامه ریزی توسعه در مراحل طراحی، اجرا و ارزیابی نقش داشته اند که عبارتند از: عوامل سیاسی (نگاه اقتدار گرای حکومت های وقت کشور به برنامه ریزی، سیاست زدگی غیر متعارف و زیاد نظام آموزشی)، دلایل اقتصادی (وجود نگرش تک بعدی به توسعه و عدم درک مفهوم فراگیر توسعه)، دلایل نظری، ادراکی و فنی (نبود دیدگاه ها و مبانی نظری و پشتوانه های تحقیقاتی برای بومی ساختن دانش برنامه ریزی آموزشی در آموزش و پرورش)، دلایل اداری (تحکمی بودن خط مشی ها و دستورالعمل ها)، دلایل انسانی (نبود کارشناسان خبر و متخصص برای هدایت برنامه ریزی های مستقل)، دلایل مدیریتی (فقدان نگرش کل نگر و جامع در ارتباط با بخش های مختلف نظام آموزشی و مقطعی و موضعی دیدن نظام آموزشی) و دلایل فرهنگی (عدم نهادینه شدن فرهنگ برنامه ریزی توسعه در مدارس) (مهر علی زاده، معرف زاده، خدادادی ارپناه، ۱۳۸۶، ص ۴۹).

## ۲- ادبیات تحقیق

### ۲-۱- سیاست گذاری

فرایند سیاست گذاری از دیدگاه پورتنی (۱۹۸۶) شامل پنج گام ۱- تعیین مساله ۲- تعیین سیاست ۳- اتخاذ سیاست ۴- اجرای سیاست و ۵- ارزیابی سیاست می باشد که با گذشت زمان ممکن است هر گام از گامها یا عوامل قبل یا بعد از خود تاثیر بپذیرد (جهانیان، ۱۳۹۱، ص ۹۴).

سیاستگذاری مطلوب:

۱- یک سیاست خوب سیاستی است که از سوی جامعه پذیرفته شود و شهروندان و گروه های ذی نفوذ باید احساس کنند که سیاست ها ارزش های مهم آنها را چون انصاف، برابری، سازگاری، عدالت و مانند آن منعکس می کند.

۲- یک سیاست خوب باید از حیث سیاسی ماندگار باشد. بدین معنا که به اندازه کافی جامعه هدفش را پوشش دهد، عمیق و از حمایت جمعی برخوردار باشد.

۳- یک سیاست خوب باید از نظر تکنیکی صحیح و با معیارهای تکنیکی و عملی ایجاد شده برای حمایت از آن مطابقت داشته باشد.

در مجموع ارزش ها اساس سیاست عمومی است و در سیاستگذاری باید به ارزش های افراد، گروه ها و جامعه توجه کرد و به این ارزش ها احترام گذاشت (قلی پور، غلام پور آهنگر، ۱۳۸۹، ص ۲۲).

## ۲-۲- سیاست گذاری آموزش و پرورش سنتی

در دنیای امروزی آموزش به یک کسب و کار تبدیل شده و منافع مادی این کسب و کار به یادگیری خلاقانه که بنای یک جامعه آموزشی را می سازد، بی توجه است. نهاد آموزشی فعلی نوعی نظام اجتماعی است که در نگاه خوش بینانه به حداکثر صرفا نیازهای صنعتی کشور را پاسخگو است. این نظام فاقد خلاقیت و پرورش است و شوقی برای ابداع آینده ندارد و درکی را از نحوه مشارکت برای ایجاد جامعه جهانی را بوجود نمی آورد. در نظام سنتی آموزش، ارکان دانش آموز، کتاب، کلاس، آزمون، آموزگار، وسایل کمک آموزشی و... هویت یافته اند (همتی، گودرزی، حاجیانی، ۱۳۹۴، ص ۶۱).

سیستم های اقتصادی و اجتماعی در گذشته روندهای معمولی و آرام و پیوسته ای داشته اند که امکان پیش بینی وقایع را تا حدودی برای فعالان در آن حوزه ها فراهم می آورده است. لیکن جهش های اخیر بویژه با رویکردهای دانش محور، شناسایی آینده را در این سیستم ها پیچیده کرده است (همتی، گودرزی، حاجیانی، ۱۳۹۴، ص ۶۳).

آغاز تحصیل در ایران باستان در سال های پنج تا هفت سالگی بوده که در چنین سنی، کودک مرحله اول آموزش و پرورش را در محیط خانواده و در دوره های مختلف به مل های متفاوت سپرده می شد. مثلا در دوره هخامنشیان در خانواده، آتشکده و آموزشگاه درباری و در زمان ساسانیان دبستان و دانشگاه نیز بر آن ها افزوده شده است (اجاق، واعظ شهرستانی، ۱۳۹۲، ص ۲).

در ایران باستان عوامل اولیه ی تعلیم و تربیت عبارت از موارد زیر بودند:

۱- طبیعت و وضع جغرافیایی کشور

۲- آراء و عقایدی که آریایی ها با خود آورده بودند و زرتشت آنها را پیراسته و اصلاح کرده بود، به عبارت دیگر نقش دین در روند آموزش.

۳- دولت و نقش ویژه آن در پرورش متعلمین (اجاق، واعظ شهرستانی، ۱۳۹۲، ص ۹).

با انقراض یافتن سلسله هخامنشی توسط اسکندر مقدونی و سپس تاسیس سلسله سلوکی توسط یونانیان در ایران، شکوفایی فرهنگی ایران در مقایسه با دوران گذشته به واقع از میان رفت، به عبارتی در این دوره آموزش و پرورش به شیوه سنتی دچار رکود گردید، زیرا بنا به مدارک و مستندات تاریخی از سوی سلوکیان بسیاری از آتشکده ها و دیگر اماکن آموزشی ویران گردید و سعس و تلاش در یونانی کردن آداب و رسوم اجتماعی و تربیتی شد. بر طبق مدارک موجود در دوره اشکانیان شیوه تعلیم و تربیت متاثر

از هخامنشیان بوده، به طوری که سواد آموزی شامل مراحل ذیل عنوان گردیده: علوم دینی، خواندن، نوشتن، حساب و دروس عملی شامل کشاورزی و درختکاری. پس از خواندن و نوشتن کلیه دروس نظری را در عمل به کار می بردند (اجاق، واعظ شهرستانی، ۱۳۹۲، ۹).

بزرگترین محدودیتها و معایب سازمان آموزش ایران باستان را می توان به شکل زیر دسته بندی کرد:

۱- آموزش و پرورش در انحصار طبقه اعیان و اشراف و شاهزادگان بود.

۲- آموزش یافتگان سعی داشتند دانش و معلومات خویش را از مردم عادی مخفی دارند.

در آموزش و پرورش القای عقیده و اندیشه ها حاکم بود که نتیجه اش فرمانبرداری مطلق و عقیده کورکورانه در برابر افراد صاحب قدرت بود. آموزش عالی در ایران مربوط به قرن بیستم یا دوران اسلامی یا در زمان ساسانیان و پیدایش جندی شاپور است. ولی پیش از اینها حدود ۲۵۰۰ سال پیش در زمان هخامنشیان به دستور داریوش آموزش عالی و دانشکده هایی برای آموختن علوم مختلف نظری و عملی در میهن ما وجود داشته است. تکامل آموزش عالی با برنامه های منظم و وجود دانشکده ها و استادان مجرب را به طور قطع باید در دوران ساسانیان جستجو کرد. دانشگاه به معنای واقعی خود از جندی شاپور آغاز می گردد که یکی از بزرگترین مراکز علمی آن روز به شمار می رفت (اجاق، واعظ شهرستانی، ۱۳۹۲، ۱۱).

در صدر اسلام نظام تعلیم و تربیت اسلامی، با شکوفایی کامل فرهیختگانی را به جامعه تحویل داد که اعمال، اقوال و افکار آنان تاریخ ساز بوده است. در قرون بعدی مخصوصا از قرن سوم تا اوایل قرن هفتم که حمله خانمانسوز مغول به ایران آغاز شد، باز تعلیم و تربیت اسلامی ایرانی در اوج شکوفایی و رونق بود. در این دوره کانون های دینی و علمی در شهرهای بزرگی مثل ری، اصفهان، تهران و شهرهای خراسان بزرگ دایر بود و طالبان علم و معرفت و سالکان طریقت آزادانه برای تحصیل علم در آن ها حضور می یافتند. در پرتو این نظام تربیتی و آزادی اندیشه و بیانی که وجود داشت، علم و دانش اعم از دینی و غیر دینی از توسعه فوق العاده ای برخوردار گردید، علما، ادبا، شعرا، عرفا و فلاسفه بزرگی به ظهور رسیدند که آثارشان مایه غنای فرهنگ ایرانی اسلامی و سرافرازی مسلمانان شد (پاک سرشت، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸).

تاسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ توسط میرزا تقی خان امیر کبیر، اولین اقدامی است که دولت خود را از نظر تامین منابع مالی و مدیریت و سیاست گذاری و برنامه ریزی آموزشی و گسترش تعلیم و تربیت در کشور مستقیما درگیر می نماید و متعاقب آن تاسیس مدارس جدید به منظور گسترش علوم جدید و فرهنگ و ادب اروپایی در کشور ایجاد گردید. مجموعه اصلاحات و رویدادها حاصله در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، علمی، فنی، فرهنگی و سیاسی در جامعه ایران در قرن ۲۹ چنان گسترده و ژرف بود که کشور را همه جانبه برای تحقیق انقلاب مشروطیت در اوایل قرن ۲۰ مهیا نمود و در پی آن پایه های محکم و سیاست گذاری های مختلفی در به رسمیت شناخته شدن امر آموزش و پرورش به عنوان یک حق طبیعی شهروندان از یک سو، وظیفه دولت در ایجاد تمهیدات لازم برای تحقق این امر از سوی دیگر بنیان گذاری می شود (جهانیان، ۱۳۹۱، ص ۹۵).

از دیگر سیاست های مشخص شده در قانون اساسی مشروطه تعلیمات اجباری ابتدایی برای عموم مردم و ضرورت توجه به آموزش بزرگسالان می باشد. انقلاب مشروطیت نهاد سیاسی و دولت را موظف می کند که در مجموعه وظایف و عملکردهای خود به آموزش و پرورش مردم و گسترش علوم و فنون و فرهنگ، جای ویژه ای اختصاص دهد و قانون شورای عالی معارف در سال ۱۳۰۰ برای ترویج خط و زبان فارسی و عربی، تعلیمات اجباری و امور مربوط به مدارس و معلمان به تصویب مجلس رسید (جهانیان، ۱۳۹۱، ص ۹۶).

در ایران رویارویی سنت و تجدد از میانه های دوره قاجاریه به تدریج رخ نمود و بلافاصله به تعلیم و تربیت نیز کشیده شد. نظام آموزشی نو با پایمردی میرزا حسن رشیدیه، به میان برخی از قشرهای جامعه راه پیدا کرد (نائبیان، قلی زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۶).

اساس سیاست های آموزشی دولت در دوره رضاشاه بر سه خط مشی اصلی یعنی تجدد، مرکز گرایی و ملی گرایی استوار بود. در واقع تعلیم و تربیت در ایران دوره رضاشاه که برگرفته از نظام آموزشی فرانسه بود به یکی از ابزارهای تحقق طرحی تبدیل شد که دیلمی از آن با عبارت "هویت سازی ملی و تغییر ممیزه ایرانیت" یاد کرده است (نائبیان، قلی زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

البته هویت سازی ملی بخشی از دگرگونی های اجتماعی و خواسته روشنفکران دوره مشروطه به شمار می رفت که رضاشاه در پی عملی کردن آن بود. این روشنفکران معتقد بودند که نخستین وظیفه حکومت متجدد تربیت ملت است. همین طور ترویج ملی گرایی در آن زمان از مهم ترین روش های ایجاد تغییر در شاخصه های ملیتی ایرانیان (از جمله حذف شاخصه مذهب و پر رنگ کردن پیوندهای باستانی) شمرده می شد (نائبیان، قلی زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۸).

ملی گرایی مورد نظر حکومت پهلوی اول که مبتنی بر باستان گرایی، قوم محوری، اسلام ستیزی و شاه پرستی بود، یکی از محورهای اساسی سیاست گذاری های فرهنگی شد. گذشته از ملی گرایی، ترویج زبان رسمی و نهادینه کردن بی حجابی دیگر سیاست های فرهنگی این دوره را شکل می داد (نائبیان، قلی زاده، ۱۳۸۹، ص ۹۸).

بررسی تاریخچه برنامه ریزی توسعه در ایران نشان می دهد که نظام برنامه ریزی توسعه کشور و آموزش و پرورش نوسان های زیادی داشته است. فکر برنامه ریزی در سال ۱۳۱۶ با ایجاد شورای عالی اقتصاد شروع شد. در سال ۱۳۲۵ دولت هیاتی را به نام کمیته برنامه مامور کرد تا با همکاری وزارتخانه ها به تهیه و تنظیم طرح های عمرانی بپردازد. بدین ترتیب پایه های سازمان برنامه ریخته شد. این سازمان کار تهیه، تنظیم و هماهنگ ساختن برنامه ریزی توسعه ملی را عهده دار بود. از آن دوره تا یکسال قبل از انقلاب پنج برنامه توسعه اجرا شد، ولی برنامه عمرانی ششم به علت تحولات انقلاب در کشور به مرحله اجرا در نیامد. بعد از انقلاب نیز تا کنون چهار برنامه توسعه از سال ۱۳۶۷ طراحی و به اجرا گذاشته شده است. طرح ریزی، اجرا و ارزیابی برنامه های توسعه قبل و بعد از انقلاب قطعاً مجموعه ارزشمندی از تجارب و دستاوردهای مثبت و منفی در خصوص برنامه ریزی مهیا ساخته است (مهر علی زاده، معرف زاده، خدادادی ارپناه، ۱۳۸۶، ص ۵۲).

دوران حیات ۵۰ سال گذشته، سیاست گذاری و برنامه ریزی توسعه آموزش و پرورش ایران را می توان به سه مرحله تقسیم نمود:

مرحله اول: که مرحله تمرکز مسئولیتها نامیده شد (برنامه اول تا پایان چهارم عمرانی) مشخصه اصلی این مرحله تمرکز نسبی کلیه امور سیاست گذاری و برنامه ریزی آموزش و پرورش در یک نهاد که کم و بیش مستقل از دولت عمل می کرد.

مرحله دوم: که مرحله تفکیک مسئولیت ها نامیده شد (برنامه ۵ ساله پنجم و ششم عمرانی) (جهانیان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

در این مرحله تشکیلات اجزائی دولت بتدریج در تهیه، بررسی، تلفیق و اجرای سیاست گذاری ها و برنامه ها نقش مهم تری به عهده می گیرد و قوه مقننه در تصویب برنامه های کلان فعالتر برخورد می کند.

مرحله سوم: مرحله زمینه سازی برای مشارکت. این مرحله تجارب دوران استقرار جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۸ به بعد را در بر می گیرد، در این دوره بتدریج در نظام سیاست گذاری و برنامه ریزی، نقش مراجع سیاست گذاری و اعمال نظرات مردم توسط نمایندگان آنان در مجلس شورای اسلامی، نقش نهادهای اجرایی و طرح برنامه به صورت بارزتری مشخص می شود (جهانیان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳).

همچنین برخی از مسایل و نارساییهای سیاست گذاری و برنامه ریزی آموزشی طی برنامه های عمرانی اول تا پنجم عبارتند از ناهماهنگی و گسیختگی برنامه ریزی، کمبود اطلاعات و آمار، بی ثباتی دولتها، وسعت احتیاجات و قلت منابع، جوانی جمعیت، بالا بودن هزینه های سرانه آموزش و پرورش، شهرگرایی و حلقه مفقوده ارزیابی و تحقیق در سیاست گذاری ها و برنامه های آموزشی (جهانیان، ۱۳۹۱، ص ۹۹).

### ۳- نتیجه گیری

فرایند سیاست گذاری از دیدگاه پورتنی (۱۹۸۶) شامل پنج گام ۱- تعیین مساله ۲- تعیین سیاست ۳- اتخاذ سیستم ۴- اجرای سیاست و ۵- ارزیابی سیاست می باشد. بررسی تاریخچه برنامه ریزی توسعه در ایران نشان می دهد که نظام برنامه ریزی توسعه کشور و آموزش و پرورش نوسان های زیادی داشته است. برنامه های عمرانی اول تا پنجم از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۶ در ایران اجرا گردید که ناهماهنگی و گسیختگی برنامه ریزی، کمبود اطلاعات و آمار، بی ثباتی دولتها، وسعت احتیاجات و قلت منابع، جوانی جمعیت، بالا بودن هزینه های سرانه آموزش و پرورش، شهرگرایی و حلقه مفقوده ارزیابی و تحقیق در سیاست گذاری ها و برنامه های آموزشی برخی از نارساییهای سیاست گذاری و برنامه ریزی آموزشی در این دوران می باشد. بنابراین سیاست گذاران باید مسایل گذشته را رفع نموده و برنامه های جامع و اثربخشی برای آموزش و پرورش کشور ترتیب دهند.

محدودیت ها: با توجه به بررسی های محقق، منابع علمی کمتری به سیاست گذاری آموزش و پرورش در دوران باستان و به شیوه سنتی پرداخته اند.

### پیشنهادات

امید است در تحقیقات آینده به چالش های آموزش و پرورش در امر سیاست گذاری و همچنین راهکارهای آن برای رفع این چالش ها پرداخته شود.

### منابع

- ۱- اجاق، محمد. واعظ شهرستانی، زینب. (۱۳۹۲). تعلیم و تربیت در ایران باستان. تحقیقات روانشناختی. دوره ۵. شماره ۲۰.
- ۲- پاک سرشت، محمد جعفر. (۱۳۸۶). نظریه های تربیتی و چالش های نظریه پردازی در آموزش و پرورش ایران. فصلنامه نوآوری های آموزشی. شماره ۲۰. سال ششم.

- ۳- جهانیان، رمضان. (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل سیاست های آموزش و پرورش ایران در دوره معاصر. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی. ش ۱۹.
- ۴- زنجانی زاده، هما. (۱۳۸۶). تحلیل رابطه آموزش و پرورش و نابرابری های جنسیتی. فصلنامه تعلیم و تربیت. ش ۹۱.
- ۵- قلی پور، رحمت اله. غلام پور آهنگر، ابراهیم. (۱۳۸۹). فرایند سیاستگذاری عمومی در ایران. معاونت پژوهشی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
- ۶- مهر علی زاده، یدالله. معرف زاده، عبدالمهدی. خدادادی ارپناه، مالک. (۱۳۸۶). بررسی چگونگی تحقق سیاست های آموزش و پرورش طی برنامه سوم توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۳-۱۳۷۹). مجله علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال ۱۴، ش ۴، ۷۲-۴۷.
- ۷- نائیبیان، جلیل. قلی زاده، محروم. (۱۳۸۹). نقش سیاست های فرهنگی دوره رضاشاه در وضعیت آموزش و پرورش تبریز. جستارهای تاریخی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال اول. ۱۱۸-۹۵.
- ۸- همتی، علی رضا. گودرزی، محمد علی. حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۹۴). ضرورت آینده پژوهی در نظام های آموزش و پرورش. فصلنامه آینده پژوهی مدیریت. سال ۲۶، ش ۱۰۳.